



A Semantic Analysis of Taqlib Style in Quran

Sayyed Abolfazl Sajjadi^{a*}

^a Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Foreign Languages, Arak University, Arak, Iran. (A-sajady@araku.ac.ir)

KEYWORDS

Quran;
semantics;
Taqlib.

ABSTRACT

Taqlib is defined as the dominance of speech, which has been common since the pre-Islamic period in Arabic prose and poetry. Zarkeshi (death ۷۹۴ AH) was the first to dedicate a section to this style, in his *Albohran*. Quran, which was descended in Arabic to humanity, has employed the same style. It could be said that Taqlib is one of the magics of Quran. Taqlib is discussed in rhetorics. Taqlib is a combination of two or more things. It is the preference of a specific thing over all the other. In other words, it is the formal dominance or preference of a person, thing, or group over the other. This preference may occur at all levels of language, including phonology, semantics, and syntax. But a question that can be posed by researchers and linguists is what the reason for the dominance of an item over the others in the style is? Analyzing Quran with regards to Taqlib, one is likely to encounter the word 'Ghanetin'. Naturally, it (righteous) should have been recorded as 'Ghanetat'. Within the same discourse, scholars have so far merely presented some rhetorical and semantic discussions in this regard. This paper, however, aims to provide a semantic analysis of the Taqlib style in Quranic verses. The findings show that Taqlib is a linguistic phenomenon, and it is not only a formal expression, but rather a semantic one as well, in which the form and meaning both play a part.

معنانشناسی اسلوب تغلیب در قرآن

سید ابوالفضل سجادی الف*

الف دانشیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و زبان‌ها، دانشگاه اراک، اراک، ایران، A-sajady@araku.ac.ir

چکیده	واژگان کلیدی
<p>تغلیب به معنای غلبه در بیان، پیش از اسلام در زبان عربی وجود داشته است. زرکشی اولین کسی بود که در البرهان باب جداگانه‌ای به آن اختصاص داد. قرآن کریم این اسلوب را به کار گرفته است؛ لذا می‌توان گفت: تغلیب یکی از مظاهر اعجاز قرآنی است. تغلیب برتری و ترجیح لفظی یکی از دو شخص یا دو شیئی یا دو گروه بر دیگری است، و این ترجیح در تمام جوانب زبان، اعم از آوا، صرف، نحو و معنانشناسی رعایت می‌شود، اما همواره این سوال به ذهن پژوهشگران و زبان‌پژوهان می‌رسد که در اسلوب تغلیب دلیل غلبه و برتری و ترجیح یکی بر دیگری چیست؟</p> <p>تغلیب یک بحث نحوی - بلاغی است، این مبحث از یک طرف در علم معانی مورد بررسی قرار می‌گیرد و از طرف دیگر برخی برآنند که با توجه به اینکه لفظ در جایگاه خود استعمال نشده لذا مجاز لغوی است. آنچه که این مقاله در پی آن است معنانشناسی اسلوب تغلیب است، که با بهره‌گیری از آیات قرآن دلایل آن مورد بررسی قرار می‌گیرد. یافته‌های تحقیق حاکی است تغلیب یک پدیده زبانی است و فقط یک حکم لفظی نیست بلکه لفظی و معنوی است، که در آن جانب لفظ و معنا هر دو رعایت می‌شود.</p>	<p>قرآن کریم، زبان‌شناسی، معناشناسی، اسلوب تغلیب</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۲۹</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۲/۱۱</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۳۰</p>

دلالة أسلوب التغليب في القرآن

سيد ابوالفضل سجادي الف*

الف أستاذ مشارك، قسم اللغة العربية وآدابها، كلية الآداب واللغات، جامعة أراك، أراك، إيران، A-sajady@araku.ac.ir

الكلمات المفتاحية:	الملخص
القرآن الكريم، علم اللغة، الدلالة، أسلوب التغليب	التغليب و هو بمعنى الغلبة في التعبير كان موجودا في اللغة العربية قبل الإسلام، و الزركشي هو أول من جعل بابا مستقلا له. و استخدم القرآن هذا الأسلوب، فلذلك يمكن القول: إن التغليب من مظاهر الإعجاز القرآني. التغليب هو الغلبة و ترجيح أحد اللفظين أو الشئيين على الآخر، و يوجد هذا الترجيح في جميع نواحي اللغة من الصوت و الصرف و النحو و الدلالة. و لكن يخطر هذا السؤال ببال الباحثين و اللغويين دائما، ما هو سبب تفوق أحد اللفظين على الآخر في أسلوب التغليب؟
تاريخ الاستلام: ١٤٠٣/٠١/٢٩	التغليب مسألة نحوية _ بلاغية و يدرس في علم المعاني، و يعتقد البعض بأنه مجاز لغوي نظرا إلى أن اللفظ لم يستعمل في مكانه الأصلي. أما المقالة هذه فتريد أن تدرس دلالة قضية التغليب بالاستعانة بالآيات القرآنية، تبين النتائج أن التغليب لايعتبر ظاهرة لغوية فحسب، بل ظاهرة لغوية معنوية و يراعى فيه جانب اللفظ و المعنى.
تاريخ المراجعته: ١٤٠٣/٠٢/١١	
تاريخ النشر: ١٤٠٣/٠٢/٣٠	

۱- مقدمه

معنا شناسی که در زبان انگلیسی (semantics) و در زبان عربی علم الدلالة یا علم المعنی است دانشی است که به بررسی معنا می پردازد، و یا شاخه ای از زبان شناسی است که به نظریه معنا می پردازد (مختار احمد، ۱۹۹۸، ص ۱۱). به گفته کورش صفوی: مطالعه علمی توصیف پدیده های زبانی معنا در چارچوب یک نظام و سیستم است (صفوی کورش، ۱۳۹۸، ص ۲۸).

در واقع معنا شناسی کلیدی برای گشایش لایه های معنایی کلام است. این دانش از اواسط قرن نوزدهم پا به عرصه گذاشت، و افراد زیادی در وضع مبانی آن مشارکت داشتند که مهم ترین آنها ماکس مولر Max Muller، میشل بریل Michel Breal و آدولف نورین Adolf Noreen هستند. مشترک لفظی، ترادف، تضاد، مجاز، و ... در مقوله ی معنا شناسی قرار می گیرند

تغلیب یک پدیده زبانی است که در آن یک شیء یا چند شیء بر یک شیء یا بر اشیا در همه زمینه های زبانی اعم از آوایی، صرفی، نحوی و معنایی غلبه داده می شود و این مساله عموماً به قصد سهولت در تلفظ یا هماهنگی با آنچه مشهور است انجام می گیرد (الحموز، عبدالفتاح، ۱۹۹۳، ص ۴).

زبان شناسان عربی همچون سیبویه (ت ۱۸۰هـ)، فراء (۲۰۷هـ) میرد (۲۸۵هـ) و ابن جنی (۳۹۲هـ) در کتابهای خود به مبحث تغلیب اشاره نموده اند.

تغلیب در لغت به معنای ترجیح دادن، غلبه دادن و غالب کردن است، و در زبان برگزیدن و ترجیح دادن یکی از دو واژه بر دیگری در احکام زبان عربی است، به شرطی که بین دو واژه و معنای آنها ارتباط یا آمیختگی وجود داشته باشد مانند: ابوبن: الأب و الأم، و المشرقین: المشرق و المغرب.

دانشمندان علوم بلاغت به تغلیب به عنوان یکی از مباحث بلاغی اشاره می کنند، سکاکی (ت ۶۲۶هـ) اولین کسی است که در بین بلاغیین در کتاب مفتاح العلوم از تغلیب سخن گفته است، و به دنبال او خطیب قزوینی (ت ۷۳۹هـ) در الايضاح و تلخیص المفتاح به اسلوب تغلیب اشاره نموده است. در این اسلوب یک شخص یا شیء و یا یک گروه بر دیگری غلبه یا برتری داده می شود همانند تغلیب مذکر بر مونث؛ به عبارت دیگر تغلیب جمع بین دو چیز و اطلاق حکم اختصاصی یکی از آنها بر مجموع است. (ر.ک: السکاکی، ۱۴۰۰ق، ۳۴۸/۱، و القزوینی، بی تا، ص ۳۴)

«تغلیب» از مجازهای لغوی و به معنای اعطای حکم لفظی به لفظ دیگر است و لفظ غالب را در هر دو به کار بردن، و آن دو واژه مختلف را همچون یکی به شمار آوردن است. زرکشی می گوید: همه ابواب تغلیب مجاز به شمار می آید؛ زیرا لفظ در جای خودش استعمال نشده است همانند کلمه (الْقَانِتِينَ) در قرآن که برای مردان متصف به این صفت وضع شده است، بنابراین به کار بردن این واژه برای مردان و زنان، کاربردی در غیر ما وضع له است و مجاز (زرکشی، بی تا، ۳۰۳/۳). ولی حقیقت آن است که در تغلیب معنای حقیقی و مجازی با هم جمع شده است.

در اسلوب تغلیب یکی از دو متصاحب و یا دو متشابه بر دیگری برتری داده می شود به شکلی که اسم دوم از نظر ظاهری شبیه اسم اول می گردد، سپس آن اسم به شکل مثنی به کار برده می شود، به طوری که هر دو را در برمی گیرد. معمولاً در تغلیب آن لفظی که اخف است بر اثقل غلبه می کند، مانند: حسنین برای حسن و حسین، و عمرین برای عمر و ابوبکر، مگر آنکه یکی از دو لفظ مذکر باشد که در آن صورت مذکر بر مونث غلبه داده خواهد شد مانند قمرین و ابوبن. در تغلیب معمولاً آن که اخف است، یا کثرت، شهرت، قوت دارد بر غیر برتری داده می شود.

۱-۱- پیشینه پژوهش

با توجه به بررسی‌های به عمل آمده، در باره تغلیب مقالاتی به چاپ رسیده است از آن جمله: غلام عباس رضایی در مجله ادب عربی دانشگاه تهران سال ۱۳۸۴ در مقاله‌ای با عنوان: **موارد خروج کلام از مقتضای ظاهر**، در دو صفحه به بحث تغلیب پرداخته و با آوردن برخی آیات قرآن اسلوب تغلیب در آن آیات را شرح داده و دلیل برخی را نیز توضیح داده است. ابوالفضل محمد هاشمی نیز در تیر ماه ۱۳۸۹ مقاله‌ای با عنوان **«بررسی قاعده ی تغلیب در مفردات راغب و آیات قرآن»** به رشته تحریر در آورده است، ایشان در این مقاله آیه‌ای از قرآن را که در آنها تغلیب وجود دارد استخراج نموده و نوع تغلیب را بیان نموده و به عنوان مثال گفته است: در این آیات تغلیب مذکر بر مونث و بالعکس، یا تغلیب بزرگ بر کوچک و ... رخ داده است. ولی دلایل معنایی برای آنها ذکر نکرده است. کبری راستگو در مقاله‌ای با عنوان **«بررسی ابزار زبانی تغلیب در قرآن کریم با تاکید بر هم متن و آگوی تحلیل مولفه‌ای»** برخی آیات قرآن را که در آنها تغلیب صورت گرفته مورد بحث و بررسی قرار داده ولی ایشان نیز وارد حوزه معنا شناسی تغلیب نشده است.

۲-۱- ضرورت انجام تحقیق

با توجه به اینکه در منابع علوم بلاغت معمولاً به بررسی معناشناسی تغلیب پرداخته نشده است همواره این سوال به ذهن پژوهشگران و زبان‌شناسان می‌رسد که در اسلوب تغلیب دلیل غلبه و برتری و ترجیح یکی بر دیگری چیست؟ و چرا به عنوان مثال در الشمس و القمر در باب تغلیب گفته می‌شود: قمرین، و نه شمسین.

به نظر می‌رسد پرداختن به این موضوع و معناشناسی اسلوب تغلیب می‌تواند دلایل این موضوع را روشن کند و پاسخی به سوالات متعدد دانش پژوهان در این زمینه باشد، که هم از نظر لفظی و هم از نظر معنایی می‌تواند دلایل موضوع را تبیین نماید.

۳-۱- سوال های تحقیق

در اسلوب تغلیب همواره با دو سوال اساسی روبرو هستیم:

۱- دلیل غلبه و ترجیح لفظی یک واژه بر دیگری چیست؟

ب- دلیل معنایی اسلوب تغلیب چیست؟

۴-۱- فرضیه ها

به نظر می‌رسد در اسلوب تغلیب از میان دو واژه هر کدام از نظر تلفظ آسانتر باشند بر دیگری غلبه خواهند داشت.

از آنجایی که در نظام هستی هیچ چیز بدون دلیل نیست لذا در اسلوب تغلیب نیز باید در ترجیح و غلبه یکی بر دیگری حتماً دلیل معنایی وجود داشته باشد.

۲- بحث اصلی

در تغلیب، مذکر بر مونث، عاقل بر غیر عاقل، اقوی و اکمل بر اضعف، اکثر بر اقل، مخاطب بر غایب، غایب بر خطاب و جمع بر مثنی غلبه و برتری داده می‌شود. در برخی آیات قرآن کریم اسلوب تغلیب وجود دارد که نویسنده گان با مراجعه به تفاسیر ادبی قرآن و منابع دیگر، و با استناد به آیات قرآنی، موارد آن را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهند:

۱-۲- تغلیب مذکر بر مونث

در اجتماع مذکر و مونث، تغلیب با مذکر است به دلیل آنکه زبان‌دانان عربی بر این عقیده اند که مذکر اصل و مونث فرع است، و اصل، برتر و شریف تر از فرع است، از دلایل برتر بودن مذکر بر مونث آن است که در زبان عربی برای جمع‌های غیر عاقل صفتها به صورت مونث می‌آید، مانند: جبال عالیة یا جبال عالیات، و هدف از تغلیب در این موارد تخفیف است و این یک مساله روانی است که نفس انسان همواره از سختی و مشقت نفرت دارد و این تمایل به تخفیف در خیلی از مسایل صرفی و نحوی جلوه

گر می شود تا در جمله ایجاز صورت گیرد، نیز از آنجایی که مذکر اخف از مونث است به دلیل آن است که بی نیاز از نشانه است لذا غلبه مذکر بر مونث در زبان عربی انجام می گیرد.

سیبویه در این باره می گوید: اصل در اشیا تذکیر است سپس مونث از آنها پدید می آید لذا هر موشی شیء است و شیء مذکر است بنابراین ابتدا تذکیر وجود خارجی داشته است (سیبویه ۱۴۱۰هـ/۳/۲۴۱).

به دلیل عمومیت و شمولیت تذکیر، تغلیب از آن تذکیر است. رضی استرآبادی می گوید: هدف از تغلیب، تخفیف است بنابراین در تغلیب آنچه که خفیف تر است بر دیگری غلبه می کند اما در بحث تذکیر و تانیث همیشه تغلیب از آن تذکیر است (رضی استرآبادی، ۱۹۸۵م)، ۱۷۲/۲.

این مواردی که ذکر شد دلایل لفظی تغلیب بود اما از لحاظ معنایی، آن چنان که زبان دانان عربی می گویند: دلیل تغلیب تذکیر آن است که مذکر اخف، اکمل، افضل، انبه و اقوی است، مانند آیه: (وَ لِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَوَلَدٌ) (النساء/۱۱) (و برای هر یک از پدر و مادر وی [متوفی] یک ششم از ما ترک [مقرر شده] است) که ام در اسم ابوه وارد شده است. تذکیر اعم از مونث است؛ زیرا هم شامل مذکر می شود و هم شامل مونث، همچنانکه در آیه مذکور، ولد شامل پسر و دختر می شود.

نمونه تغلیب مذکر بر مونث این آیه است: (وَ مَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَ صَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَ كَتَبْنَا فِيهَا الْوَقْءَ مِنْ أَلْقَانِئِينَ) (التحریم/۱۲) (و مریم دخت عمران را، همان کسی که خود را پاکدامن نگاه داشت و در او از روح خود دمیدیم و سخنان پروردگار خود و کتابهای او را تصدیق کرد و از فرمانبرداران بود). در این آیه تغلیب مذکر بر مونث انجام شده و حضرت مریم (س) از قانتین به شمار آمده است در حالی که طبق قاعده باید می گفت: کانت من القانتات. علت تغلیب در این آیه چیست؟ در پاسخ باید گفت: قنوت و عبادت از صفتهای مشترک بین زنان و مردان است و در این باره گفته اند: ایمان مردان از زنان کاملتر است، لذا حضرت مریم (س) در این آیه از مردان با ایمان به شمار آمده است (ر.ک: آلوسی، ۱۴۱۵ق، ۳۵۹/۱۴).

صاحب التحریر و التنبیر می گوید: به کار رفتن القانتین به جاری القانتات به دلیل تغلیب است که یکی از موارد خروج کلام از مقتضای ظاهر است و نکته اش این است که حضرت مریم (س) در شمار افرادی به حساب آمده که بسیار عبادت می کردند و این افراد مردان بودند؛ زیرا زنان بنی اسرائیل از عبادت زیاد معاف بودند. (ابن عاشور، ۲۸/۳۴۰)

زمخشری می گوید: اگر اشکال گرفته شود که چرا گفته شده مِنَ الْقَانِتِينَ به صورت مذکر؟ در پاسخ می گویم: زیرا صفت قنوت هم شامل مردان می شود و هم شامل زنان، و در اینجا تغلیب ذکور بر اناث اتفاق افتاده است (زمخشری، ۴۰۷ق، ۵۷۳/۴).

به دلیل اینکه این آیه در مدح حضرت مریم (س) است لذا من در این آیه را باید من تبعیض دانست و بر این اساس طبق قانون تغلیب، غلبه مذکر بر مونث رخ داده است. اما برخی من را برای ابتدای غایت در نظر گرفته اند یعنی کانت مریم ناشئه من القانتین که در صورت تغلیب نیست ولی به دلیلی که ذکر شد این وجه صحیح نیست، همانند این آیه، در سوره یوسف آمده: يُوسُفُ أَعْرَضَ عَنْ هَذَا وَ اسْتَغْفِرِي لِذَنبِكِ إِنَّكِ كُنْتِ مِنَ الْخَاطِئِينَ (یوسف/۲۹) «ای یوسف، از این [پیشامد] روی بگردان. و تو [ای زن] برای گناه خود آمرزش بخواه که بی شک تو از خطاکاران هستی.» که در مِنَ الْخَاطِئِينَ تغلیب مذکر بر مونث رخ داده و طبق قاعده باید می فرمود: مِنَ الْخَاطِئَاتِ. اما ذلیخا از جمله مردانی به شمار آمده که از مرتکب گناه می شوند (همان، ۴۶۱/۲).

همچنین در آیه: (يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَ اسْجُدِي وَ ارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ) (آل عمران/۴۳) «ای مریم، فرمانبر پروردگار خود باش و سجده کن و با رکوع کنندگان رکوع نما.» نیز تغلیب مذکر بر مونث انجام گرفته است و نگفته: مَعَ الرَّاكِعَاتِ، تا نشان

دهد که ایمان مردان کامل تر و بهتر است. فخر رازی بر این عقیده است که کمال از آن مردان و نقصان از آن زنان است بدین علت هر جا که مذکر با مؤنث با هم جمع شوند غلبه با مذکر است (رازی، ۱۴۲۰ق، ۱۵۶/۶).

صاحب روح المعانی معتقد است که تذکیر **الْقَانِتِينَ** به دلیل تغلیب است، و می خواهد بفهماند که اطاعت حضرت مریم (س) کمتر از اطاعت و عبادت مردان نبود تا آنجا که در اطاعت جز مردان به شمار آورده می شد لذا **الْقَانِتِينَ** از القانتات بلیغ تر است. (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ۳۵۹/۱۴) نتیجه بحث آنکه **الْقَانِتِينَ** یعنی کسانی که زیاد عبادت و اطاعت می کنند و بیشتر قانتین مردان هستند ولی القانتات این معنا را نمی رساند.

نمونه دیگر آیه: (إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ) (الشعراء/۴) (اگر بخواهیم، معجزه‌ای از آسمان بر آنان فرود می آوریم، تا در برابر آن، گردنهایشان خاضع گردد) در اینجا خبر **ظَلَّتْ** به صورت جمع مذکر آمده و این بیانگر آن است که ضمیر **هُمْ** در **أَعْنَاقُهُمْ** بر اعتناق غلبه نموده است. البته می توان آیه را از باب مجاز عقلی به شمار آورد که از بحث تغلیب خارج می شود، به این شکل که گفته شود اسناد خضوع به اعتناق اسناد غیر واقعی است، و در اصل «**فَضَلُوا لَهَا خَاضِعِينَ**» است، علت این مساله آن است که از آنجایی که **أَعْنَاقُ** با صفت عقلا یعنی خضوع توصیف شده لذا گفته شده است: خاضعین، همانطور که در آیه چهارم سوره یوسف گفته شده: (رَأَيْتَهُمْ لِي سَاجِدِينَ) (درویش، ۱۴۱۵ق، ۵۶/۷).

برخی از دانشمندان بلاغت توجیهاات دیگری برای این آیه مطرح کرده اند که عبارتند از:

ا- اینکه مقصود از اعتناق بزرگان است همانطور که به آنان وجوه و صدور نیز گفته می شود.

ب- در آیه ایجاز حذف مضاف وجود دارد یعنی در اصل فضل أصحاب الاعتناق بوده است سپس مضاف حذف شده و خبر برای رعایت حال محذوف به همان شکل باقی مانده است.

ج- اعتناق به عقلا اضافه شده و از آن کسب تذکیر نموده است (همان).

در آیه: (إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ) (یوسف/۴) نیر تغلیب رخ داده است و با یازده ستاره و شمس و قمر همانند عقلا عمل شده است و کلمه **سَاجِدِينَ** که مفعول به دوم یا حال است به صورت جمع مذکر مخصوص عقلاء آورده شده است. (همان، ۴۵۱/۴)

صاحب مجمع البیان از قول ابن عباس نقل می کند که مقصود از ۱۱ ستاره برادران یوسف (ع) و مقصود از شمس و قمر پدر و مادر آن حضرت هستند (طبرسی، ۱۳۶۷ش، ۳۲۰/۵). که طبق این قول دیگر بحث تغلیب در میان نیست.

از آنجایی که آیه ۴ سوره شعراء برای دلداری دادن به پیامبر (ص) نازل شده است، لذا خداوند والا مرتبه می فرماید: اگر بخواهیم می توانیم آیه یا نشانه ای بیاوریم که همه آنها به طور کامل سر تعظیم فرود آورند. به نظر می رسد تغلیب **خَاضِعِينَ** بر خاضعة نیز در همین راستا و در جهت دلالت بر خضوع کامل از سوی بزرگان کفار باشد.

تغلیب فقط یک حکم لفظی نیست بلکه لفظی و معنوی است. که در آن جانب لفظ و معنا هر دو رعایت می شود.

البته تغلیب مذکر بر مؤنث استثنائاتی هم دارد، مثلا در بحث تاریخ، مؤنث بر مذکر غلبه دارد، مانند آیات: (وَإِذْ وَاعَدْنَا مُوسَى أَرْبَعِينَ لَيْلَةً) (البقرة/۵۱) (و آن گاه که با موسی چهل شب قرار گذاشتیم) (وَ وَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً) (الأعراف/۱۴۲) (و با موسی، سی شب وعده گذاشتیم) که در این آیات **لَيْلَةً** بر الیوم تغلیب داده شده است. برخی گفته اند: دلیل تغلیب الیالی بر الایام در این موارد آن است که عدد مؤنث، اخف از عدد مذکر است؛ زیرا عدد مؤنث نشانه تأنیث ندارد ولی عدد مذکر نشانه تأنیث دارد. (قرطبی، ۱۳۶۴ش، ۳۹۶/۱). که البته این مساله فقط مخصوص تاریخ نیست، و در مورد همه اعداد ساری و جاری است، همان گونه که گفته می شود: ثلاثة کتب و أربع مجلات.

۲-۲- تغلیب خطاب بر غایب

یکی دیگر از انواع اسلوب تغلیب، تغلیب مخاطب بر غایب است مانند آیه: (أَيْنَكُم لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النَّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ) (النمل/۵۵) (آیا شما به جای زنان، از روی شهوت با مردها در می‌آمیزید؟ نه! بلکه شما مردمی جهالت‌پیشه‌اید.) در این آیه تَجْهَلُونَ طبق قاعده باید به شکل يَجْهَلُونَ آورده می‌شد؛ زیرا جمله وصفیه است و ضمیر موجود در آن به قوم برمی‌گردد که اسم ظاهر است و در حکم غایب، اما از آنجایی که قوم، همان مخاطبان هستند جانب خطاب بر جانب غیبت غلبه نموده است (تفتازانی، بی‌تا/۳۱۳). از نظر نحوی با توجه به اینکه متعلق خبر مد نظر است و نه خود خبر، لذا ضمیر موجود در متعلق باید به مبتدا برگردد تا بفهماند که مبتدا مد نظر است یعنی جهالت و نادانی متوجه انتم است و نه قوم. اما از لحاظ معنایی می‌توان گفت: مخاطب آوردن تَجْهَلُونَ تاثیر بیشتری نسبت به غایب آوردن آن دارد، یعنی اگر آیه می‌فرمود: شما قومی هستید که آنان نادان هستند این اسلوب، تاثیر کمتری دارد نسبت به اینکه بگوید: شما قومی هستید که نادانید.

آیه دیگری که در آن تغلیب مخاطب بر غایب وجود دارد این آیه است: (وَ لِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا وَ مَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ) (الانعام/۱۳۲) (و برای هر یک از این دو گروه، از آنچه انجام داده‌اند، [در جزا] مراتبی خواهد بود، و پروردگارت از آنچه می‌کنند غافل نیست.) در صورتی که آیه با تای خطاب، قرائت شود، یعنی ای محمد تو و همه افراد مکلف غیر تو، که در این آیه با این قراءت حتما باید تغلیب در نظر گرفته شود.

می‌توان گفت: دلیل تغلیب در این آیه آن است که وقتی خداوند با صراحت با بهترین بنده خود یعنی محمد (ص) سخن می‌گوید، و آن حضرت را به نوعی مورد تهدید قرار می‌دهد یعنی خداوند با کسی تعارف ندارد، لذا تکلیف بقیه مردم مشخص است.

۳-۲- تغلیب اقوی بر اضعف یا جمع بر مفرد

- در آیه: (وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ) (البقره/۳۴) (و چون فرشتگان را فرمودیم: «برای آدم سجده کنید»، پس بجز ابلیس- که سر باز زد و تکبر ورزید و از کافران شد- [همه] به سجده درافتادند.) تغلیب وجود دارد و برای اثبات ضعیف بودن شیطان می‌توان به این آیه استناد کرد که می‌فرماید: (إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا) (النساء/۷۶).

«إِلَّا إِبْلِيسَ» از دیدگاه کسانی که معتقدند «ابلیس» جزء فرشتگان است، استثنای «متصل» است و از دیدگاه کسانی هم که آن را از جن می‌دانند نیز [از باب تغلیب] استثناء «متصل» است، زیرا او در بین هزاران فرشته، فردی بی‌نام و نشان بود، از این رو خداوند یکی از آن فرشتگان را استثنا فرموده است (طبرسی، ۱۳۶۷: ۱/۶۶)

برخی معتقدند ابلیس در این آیه از ملائکه به شمار آمده با وجود اینکه ابلیس از جنس جن است، لذا ابلیس در این آیه مستثنای منقطع است؛ زیرا نسبت نافرمانی به ملائکه درست نیست. زمخشری بر آن است که «إِلَّا إِبْلِيسَ» استثناء متصل است؛ زیرا ابلیس در بین هزاران فرشته قرار گرفته و به ظاهر جز آنان شده بود لذا با (فَسَجَدُوا) ملائکه بر ابلیس تغلیب داده شده‌اند، و جایز است که مستثنای منقطع نیز باشد (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱/۱۲۷).

ابو حیان معتقد است با وجود آنکه ابلیس از جن است لذا تغلیب در آیه بنابر این است که استثنا متصل باشد و مجوز این مساله، تغلیب و به دلیل کثرت فرشتگان و شرافت آنها است (ابوحیان، ۲۰۰۰م، ۱/۱۵۳)

۴-۲- تغلیب اکثر بر اقل

برخی برآنند که در آیه: (قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا قَالَ أَوْ لَوْ كُنَّا كَارِهِينَ) (الأعراف/۸۸) (سران قومش که تکبر می‌ورزیدند، گفتند: «ای شعیب، یا تو و کسانی را که با تو ایمان آورده‌اند، از شهر خودمان بیرون خواهیم کرد یا به کیش ما برگردید.» گفت: «آیا هر چند کراهت داشته باشیم؟»)

تغلیب اکثر بر اقل روی داده است، به این شکل که حضرت شعیب (ع) به حکم تغلیب داخل در مجموعه ای شده است که به او ایمان آورده‌اند و طبق قول مستکبران قوم، باید به دین و آیین پیشین برگردد، با اینکه شعیب هیچ گاه بر آن آیین نبوده تا بخواهد دوباره به آن برگردد.

نکته قابل ذکر در این باره آن است که از آنجایی که عاده‌گاهی به معنای صار است لذا در صورتی در این آیه تغلیب وجود دارد که فقط به معنای بازگشت باشد. (هاشمی خراسانی، ۱۳۹۱ ش، ۲۹۷/۴)

۲-۵- تغلیب جمع بر مثنی

- در آیه: (وَ السَّارِقُ وَ السَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا) (المائدة/۳۸) (و مرد و زن دزد را به [سزای] آنچه کرده‌اند، دستشان را به عنوان کیفری از جانب خدا ببرید) تغلیب جمع بر مثنی انجام شده است؛ زیرا در اصل باید گفته می‌شد: (يَدَيَهُمَا)، در زبان عربی گفته می‌شود: إضرب أعناقهم، بنابراین در حالت خطاب، تغلیب جمع بر مثنی جایز است. نیز در آیه: (إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا) (التحریم/۴) اگر [شما دو زن] یعنی حفصه و عایشه به درگاه خدا توبه کنید [بهتر است]، بی شک دل‌هایتان انحراف پیدا کرده است. در حقیقت تغلیب جمع بر مثنی در زبان عربی زیاد وجود دارد، و این گونه تغلیب به قصد مبالغه انجام می‌شود.

۲-۶- تغلیب اهم بر مهم

- در آیه (ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَ أَنْ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ) (آل عمران/۱۸۲) (این [عقوبت] به خاطر کار و کردار پیشین شماست، [و گر نه] خداوند هرگز نسبت به بندگان [خود] بیدادگر نیست) تغلیب آیدی بر سایر اعضا انجام شده است؛ زیرا آیه می‌فرماید: آن عذاب و شکنجه بسبب کرداری است که دست‌های تان پیش فرستاده است که منظور از دست‌ها جوارح و اندام است، اما دلیل ذکر آیدی به سبب آن است که بیشتر اعمال با دستان انجام می‌پذیرد گویی که همه کارها با آیدی انجام پذیرفته است. نیز می‌توان گفت: در آیدی مجاز مرسل با علاقه سببیه وجود دارد؛ زیرا معمولاً دست سبب اعمالی است که انسان انجام می‌دهد (درویش، ۱۴۱۵ ق، ۱۲۲/۲).

آلوسی بر آن است که در این آیه دو وجه جایز است، یکی آنکه مقصود از آیدی، انفس باشد که در این صورت مجاز مرسل با علاق جزئی است، و دیگر آنکه از آنجایی که بیشتر کارها با دست انجام می‌شود لذا آیه از باب تغلیب باشد. (آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ۳۵۳/۲)

۲-۷- تغلیب اقوی و اکمل بر اضعف

کلمه الْمَشْرِقَيْنِ دوبار در قرآن کریم به کار رفته است یک در سوره الرحمن آیه ۱۷ که می‌فرماید: (رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَ رَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ) که به گفته مفسران، مشرق و مغرب تابستان و مشرق و مغرب زمستان است و از باب تغلیب نیست اما در آیه: (قَالَ يَا لَيْتَ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ بَعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينِ) (زخرف/۳۸) گوید: «ای کاش میان من و تو، فاصله خاور و باختر بود، که چه بد دمسازی هستی!» که منظور از «مشرقین» مغرب و مشرق است؛ ولی از باب تغلیب، مشرق بر مغرب غلبه داده شده است.

زمخشری در الکشاف می‌گوید: اگر سوال کنی که مقصود از بَعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ چیست؟ در جواب می‌گویم: دوری آنها مد نظر است، و در اصل بعد المشرق من المغرب، و المغرب من المشرق بود است که پس از تغلیب و جمع آن دو، به شکل مثنی آورده شده و بعد به آن دو اضافه شده است (زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ۲۵۲/۴).

زرکشی دلیل این تغلیب این می‌داند که شرق دلالت بر وجود و غرب دلالت بر عدم دارد، و از آنجایی که وجود شریف تر از عدم است لذا تغلیب صورت گرفته است (زرکشی، بی‌تا، ۳۷۹/۳).

فراء این نوع تغلیب را تغلیب اشهر بر غیر اشهر دانسته است (فراء، ۱۹۸۰ ق، ۳۳/۳) به هر حال تغلیب در این آیه مبالغه در بعد و دوری را می‌رساند.

۸-۲- تغلیب عاقل بر غیر عاقل

(وَ اللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْنِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) (النور/۴۵) (و خداست که هر جنبنده‌ای را [ابتدا] از آبی آفرید. پس پاره‌ای از آنها بر روی شکم راه می‌روند و پاره‌ای از آنها بر روی دو پا و بعضی از آنها بر روی چهار [پا] راه می‌روند. خدا هر چه بخواهد می‌آفریند. در حقیقت، خدا بر هر چیزی تواناست.)

در این آیه در ضمیر هم که مرجع آن کُلِّ دَابَّةٍ است تغلیب عاقل بر غیر عاقل رخ داده است. فخر رازی می‌گوید: خداوند متعال غیر عاقل را همراه با عاقلان که همان فرشتگان و انسانها و جنها هستند ذکر نموده است، و ضمیر هم که شایسته عاقل است بر غیر عاقلان تغلیب داده شده است؛ زیرا اصل قراردادن شریف و تابع قرار دادن خسیس بهتر از عکس آن است، همانطو که وقتی شخصی همراه با مرکبی می‌آیند گفته می‌شود: من المقبلان؟ (رازی، ۱۴۲۰ق، ۴۰۷/۲۴)

نمونه دیگر آیه: **بَلْ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلُّ لَّهُ قَانُونٌ** (البقره/۱۱۶) (بلکه هر چه در آسمانها و زمین است، از آن اوست، همه فرمانپذیر اویند). در این آیه دو تغلیب وجود دارد یکی تغلیب غیر عاقل بر عاقل در (ما) و دیگر تغلیب عاقل بر غیر عاقل در (قَانُونٌ) است که صفت جمع مذکر عاقل است، تا نشان دهد که همه موجودات به تسبیح و ستایش خداوند والا مرتبه مشغولند.

۹-۲- تغلیب قلیل بر کثیر

وَ قَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرَّتْ عَيْنِي لِي وَ لَكَ لَا تَقْتُلُوهُ (القصص/۹) و (آسیه) زن فرعون (بفرعون) گفت: (این کودک) روشنی چشم من و تو است او را مکشید. در این آیه همسر فرعون به وی می‌گوید: « [این کودک] نور چشم من و تو خواهد بود. او را نکشید. یعنی تو و سربازانت که او را از آب گرفته‌اند، که تغلیب رخ داده و قرآن به جای لا تَقْتُلُوهُ فرموده است زیرا مساله قتل به فرمان فرعون بوده و بقیه تابع دستورات او بوده‌اند.

نتیجه

نتایج این مقاله به شرح ذیل است:

- ۱- تغلیب یک پدیده زبانی، یکی از مباحث نحوی بلاغی و یکی از مظاهر اعجاز قرآنی است. معمولاً در تغلیب، لفظی که اخف است یا کثرت و شهرت و قوت دارد بر غیر برتری داده می شود، مگر آنکه یکی از دو لفظ مذکر باشد که در آن صورت مذکر بر مونث غلبه داده خواهد شد.
- ۲- دلایل تغلیب مذکر بر مونث عبارتند از: ۱- مذکر اصل و مونث فرع است و اصل برتر و شریف تر از فرع است. ب- مذکر اخف از مونث است به دلیل آن که بی نیاز از نشانه است لذا غلبه مذکر بر مونث در زبان عربی انجام می گیرد. ج- به دلیل عمومیت و شمولیت تذکیر، تغلیب از آن تذکیر است. د- به دلیل اینکه تذکیراکمل و افضل و انبه و اقوی است.
- ۳- یک از اهداف تغلیب تخفیف است و این یک مساله روانی است که نفس انسان همواره از سختی و مشقت نفرت دارد و و این تمایل به تخفیف در خیلی از مسایل صرفی و نحوی جلوه گر می شود تا در جمله ایجاز صورت گیرد.
- ۴- تغلیب مذکر بر مونث استثنائاتی هم دارد، مثلاً در بحث تاریخ و اعداد، مونث بر مذکر غلبه دارد.
- ۵- تغلیب فقط یک حکم لفظی نیست بلکه لفظی و معنوی است. که در آن جانب لفظ و معنا هر دو رعایت می شود.
- ۶- تغلیب جمع بر مثنی در زبان عربی به قصد مبالغه انجام می شود.

فهرست منابع

منابع عربی

*قرآن کریم

- [۱] ابن عاشور محمد بن طاهر، (۱۴۲۰ هـ ق) *التحریر و التنویر*، بیروت لبنان: موسسه تاریخ العربی.
- [۲] انباری، محمد بن قاسم، (۱۹۷۸ م) *المذکر المونث*، تحقیق طارق عبد عون، بغداد: انتشارات العانی.
- [۳] أندلسی أبوحيان، محمد بن یوسف، (۲۰۰۰ م)، *البحر المحيط*، تحقیق: صدقی محمد جمیل، بیروت: دار الفکر.
- [۴] آلوسی سید محمود، ۱۴۱۵ ق، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- [۵] تفتازانی سعد الدین، (بی تا)، *المطول*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- [۶] تهرانی محمد صادق، (۱۳۶۵ هـ ش)، *الفرقان فی تفسیر القرآن*، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی.
- [۷] حموز عبدالفتاح، (۱۹۹۳ م)، *ظاهرة التغليب فی العربیة*، چاپ اول، جامعه مؤتة.
- [۸] درویش محیی الدین، (۱۴۱۵ ق)، *اعراب القرآن و بیانه*، سوریه: دارالارشاد.
- [۹] رازی فخرالدین، (۱۴۲۰ هـ ق)، *مفاتیح الغیب*، چاپ سوم، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- [۱۰] استرآبادی، رضی الدین، (۱۹۸۵ م)، *شرح الرضی علی الکافیة*؛ چاپ سوم، بیروت: دار الکتب العلمیة،
- [۱۱] زرکشی، بدر الدین، (بی تا) *البرهان فی علوم القرآن*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار التراث.
- [۱۲] زمخشری محمود، (۱۴۰۷ ق)، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت: دار الکتب العربی.
- [۱۳] سکاکی، یوسف بن ابی بکر، (۱۴۰۰ هـ ق) *مفتاح العلوم*، تحقیق، اکرم عثمان یوسف، چاپ اول، بغداد: دار الرسالة.
- [۱۴] سیبویه، *الکتاب*، (۱۴۱۰ هـ) تحقیق عبدالسلام هارون، ، چاپ اول، بیروت: عالم الکتب.
- [۱۵] سیوطی، (۱۴۱۶ هـ ق) *الاتقان فی علوم القرآن*، چاپ اول، بیروت: دار الفکر.
- [۱۶] صفوی کورش، (۱۳۸۱ هـ ش) *آشنایی با معنا شناسی*، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه کیهان.
- [۱۷] طباطبایی، محمد حسین، (۱۴۱۷ ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی حوزه.
- [۱۸] طبرسی فضل بن حسن، (۱۳۶۷ هـ ش) *تفسیر جوامع الجوامع*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- [۱۹] عبدالوهاب حسن حمد، (۱۴۳۲ ق) *التغليب فی القرآن الکریم*، عمان: دار صفاء.
- [۲۰] فراء، (۱۹۸۰ م)، *معانی القرآن*، چاپ دوم، بیروت: عالم الکتب.
- [۲۱] قرطبی محمد بن احمد، (۱۳۶۴ ش) *الجامع لاحکام القرآن*، چاپ اول، تهران: انتشارات ناصر خسرو.

[۲۲] مختار احمد، (۱۹۹۸م) *علم الدلالة*، چاپ پنجم، بیروت: عالم الکتب.

منابع فارسی

[۲۳] هاشمی خراسانی حجت، (۱۳۹۱هـ ش) *مفصل شرح مطول*، چاپ اول، قم: انتشارات حاذق.